

تبارشناسی مطالعات امنیتی

رضا خلیلی

علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱۲/۱۱ عضو هیأت

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱/۲۷

چکیده

تداخل مفهومی میان امنیت، سیاست و استراتژی، همواره باعث ایجاد ابهام و وابستگی حوزه مطالعات امنیتی به حوزه‌های مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل شده است. در این مقاله، با در معرض سؤال قرار دادن مفروضات ادبیات موجود در مطالعات امنیتی، تلاش می‌شود تا زمینه‌های برون‌رفت از این وضعیت مورد بررسی قرار گیرد. به اعتقاد نگارنده، برای حل مشکل تداخل مفهومی امنیت با سیاست و استراتژی و به تبع آن، برای رفع وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل، بایستی مفروضاتی چون یکسانی مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی، تأخر پیدایش مفهوم امنیت نسبت به سیاست و استراتژی و روابط بین‌الملل و محدودتر تلقی کردن حوزه مطالعات امنیتی نسبت به حوزه‌های مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل، مورد بازنگری قرار گیرد. نوشتار حاضر ضمن تلاش برای بازنگری در این مفروضات، با نگاهی تبارشناسانه درصدد وضوح‌بخشیدن به مرزهای مطالعات امنیتی با حوزه‌های مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل است و در کنار توجه به نظریات مختلف در این زمینه، می‌کوشد سیر تحول مطالعات امنیتی و نسبت آن با دیگر حوزه‌های مطالعاتی را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: امنیت، سیاست، استراتژی، مطالعات امنیتی، مطالعات سیاسی، مطالعات استراتژیک، روابط بین‌الملل.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال نهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۵ • شماره مسلسل ۳۳

مقدمه

گرایش غالب در ادبیات موجود مطالعات امنیتی، سیاسی و استراتژیک، این است که امنیت را مفهومی وابسته به قدرت، جنگ یا صلح و مطالعات امنیتی را شاخه‌ای از علوم سیاسی، مطالعات استراتژیک و یا در اغلب موارد حوزه‌ای فرعی از سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می‌دانند. بدین ترتیب، رابطه مطالعات امنیتی با مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل به گونه‌ای متداخل ترسیم شده و وابستگی مفهومی امنیت به مفاهیم قدرت، جنگ و صلح معنادار می‌شود. چنین تعمیم‌های کلی‌ای باعث شده تا مرزهای مفهومی و مطالعاتی امنیت، سیاست، استراتژی و روابط بین‌الملل، چنان درهم تنیده شود که به کار بردن این مفاهیم یا حوزه‌های مطالعاتی مربوط به آنها به جای یکدیگر، به امری شایع و مرسوم در نزد پژوهشگران و حتی صاحب‌نظران این حوزه‌ها تبدیل گردد.

پدیدارشدن چنین وضعیتی بیش و پیش از هر چیز نتیجه آن است که در ادبیات موجود اولاً مفهوم امنیت با مطالعات امنیتی (یا به تعبیر دقیق‌تر مطالعات امنیت ملی) از یک‌سو و سیر تحول تاریخی آنها از سوی دیگر، یکسان تلقی شده؛ ثانیاً پیدایش مفهوم امنیت متأخر بر پیدایش مفاهیم سیاست و استراتژی فرض گردیده و ثالثاً به تبع دو مفروض مذکور، حوزه مطالعات امنیتی محدودتر از حوزه‌های مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل و در واقع وابسته به آنها انگاشته شده است. بر این اساس، مسأله مهمی که توجهات بسیاری را در بررسی‌های امنیتی موجود به خود جلب نموده، این است که مطالعات امنیتی اغلب به عنوان حوزه‌ای فرعی از مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل و حتی سیاست خارجی قلمداد می‌شود. بنابراین، اگر قرار باشد پاسخی برای این مسأله بیابیم، لازم است نسبت مطالعات امنیتی با حوزه‌های دیگر را تعیین کرده و سیر تحول مطالعات امنیتی را در عین سنجش نسبت آن با حوزه‌های مطالعاتی دیگر، مورد بررسی قرار دهیم.

بر اساس آنچه گفته شد، مسأله مورد توجه مقاله حاضر، بررسی ابهام و تداخل در مرزبندی مطالعات امنیتی، سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل است. برای بررسی این مسأله ضمن مفروض‌دانستن تفاوت میان امنیت و مطالعات امنیتی و سیر تحول تاریخی آنها از یک‌سو و مقارن تلقی کردن تحول مفهومی امنیت، سیاست و استراتژی از سوی دیگر (۱)، تلاش می‌شود

تا به این پرسش پاسخ داده شود که مطالعات امنیتی چه نسبتی با مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل داشته و نقش این حوزه‌های مطالعاتی در تکوین مطالعات امنیتی چیست؟ بر اساس مفروضات مذکور، فرضیه مقاله حاضر این است که به دلیل تقدم شکل‌گیری مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل بر مطالعات امنیتی (برخلاف سیر تحول تاریخی - گفتمانی مفاهیم امنیت، سیاست و استراتژی)، زمینه ابهام و تداخل در مرزبندی حوزه‌های مذکور فراهم شده و مطالعات امنیتی به عنوان حوزه‌ای فرعی از مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل و وابسته به آنها به حساب آمده است. برای بررسی و آزمون این فرضیه، لازم است ابتدا دیدگاه‌های موجود درباره جایگاه مطالعات امنیتی و رابطه این حوزه با حوزه‌های مطالعاتی دیگر مورد توجه قرار گیرد. سپس سیر تحول مطالعات امنیتی و چگونگی تکوین آن در نسبت با حوزه‌های مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل بررسی شود؛ و در نهایت زمینه‌های ابهام و تداخل در مرزبندی این حوزه‌های مطالعاتی مشخص گردد.

الف. جایگاه مطالعات امنیتی؛ بررسی دیدگاه‌های موجود

در مورد جایگاه مطالعات امنیتی در میان دیگر حوزه‌های مطالعاتی، نظرات و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. اغلب از مطالعات امنیتی به عنوان حوزه‌ای بینارشته‌ای^۱ یاد می‌شود و میان این حوزه و حوزه‌های مطالعاتی دیگر از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، علوم استراتژیک، روابط بین‌الملل و مانند آن نسبت برقرار می‌گردد. هدف این مقاله، بررسی نسبت مطالعات امنیتی با علوم سیاسی، علوم استراتژیک و روابط بین‌الملل است که بیشترین میزان ابهام و تداخل را در مرزبندی مطالعات امنیتی ایجاد کرده‌اند؛ از این رو ارتباط مطالعات امنیتی با دیگر حوزه‌ها چندان مورد توجه نیست و صرفاً تلاش می‌شود نسبت مطالعات امنیتی با مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد.

در خصوص رابطه مطالعات امنیتی با مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل نیز دیدگاه‌های متفاوت و گاه حتی متناقضی وجود دارد و همین مسأله باعث شده تا مرزبندی این حوزه‌ها، دستخوش ابهامات بسیاری شود. برای اینکه مقاله حاضر خود به بخشی از این مسأله

1 . interdisciplinary

تبدیل نشود و بر ابهام و تداخل این حوزه‌های مطالعاتی بیش از پیش نیفزاید، رابطه مطالعات امنیتی با حوزه‌های مطالعاتی مذکور را در قالب چهار دیدگاه متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک

در باره رابطه مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک، اظهار نظرهای مختلفی وجود دارد. برخی بر یگانگی و جدایی‌ناپذیری این دو حوزه تأکید می‌کنند و معتقدند همچنان که نمی‌توان میان جنگ و صلح تمایزی قایل شد، مرزبندی میان مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک نیز بی‌معناست. (۲) بر اساس این استدلال که افرادی چون استفان‌والت^۱ و ریچارد بتس^۲ طرفدار آن هستند، توسعه مفهوم و ابعاد امنیت به گونه‌ای که از امنیت نظامی فراتر رفته و ابعاد دیگر را نیز شامل شود، اساساً دچار مشکل است؛ زیرا از یک‌سو حتی اگر بتوان میان مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک تمایز قایل شد، باز هم سیاست امنیتی نیازمند توجه به جنگ و استراتژی است و قدرت نظامی همچنان مهمترین بخش امنیت است و از سوی دیگر، فراتر بردن مفهوم و ابعاد امنیت از نگرش نظامی صرف، باعث گستردگی حوزه امنیت می‌شود و بدین ترتیب هر چیزی که تأثیر منفی بر روابط انسانی داشته باشد، پدیده‌ای امنیتی به شمار می‌رود. (۳)

برخلاف نظر والت و بتس که بر جدایی‌ناپذیری حوزه مطالعات امنیتی از مطالعات استراتژیک تأکید می‌کنند، برخی دیگر بر این باورند که نمی‌توان این دو حوزه را از یکدیگر متمایز ندانست؛ زیرا این خود به مضیق کردن مطالعات امنیتی می‌انجامد و کشورها را به سمتی سوق می‌دهد که از یک‌سو تمام توان خود را صرف تهدیدات نظامی کنند و از سوی دیگر از تهدیدها و فرصت‌هایی که در عرصه‌های غیرنظامی برای تأمین امنیت وجود دارد، غفلت نمایند. البته در میان این افراد نیز از لحاظ اینکه اولویت و اهمیت را به کدام حوزه مطالعاتی می‌دهند تفاوت وجود دارد. در این میان، برخی گستره مطالعات امنیتی را موسع‌تر از گستره مطالعات استراتژیک دانسته و بر وابستگی مطالعات استراتژیک به مطالعات امنیتی تأکید

1 . Stephen Walt

2 . Richard Betts

می‌نمایند (۴) و برخی دیگر بر مضیق‌تر بودن گستره مطالعات امنیتی نسبت به مطالعات استراتژیک و وابستگی آن به مطالعات استراتژیک، تأکید می‌کنند که در نهایت به دیدگاه افرادی چون والت و بتس نزدیک می‌شوند. (۵)

به هر حال، هرچند معنای استراتژی همواره با ماهیت جنگ ارتباط وثیقی داشته و به همین دلیل به تبع تغییر و تحول در ماهیت جنگ‌ها، معنای استراتژی نیز متحول شده است (۶)؛ اما چه استراتژی را به معنی «هنر راهبری و فرماندهی نظامی» قلمداد کرده و همانند کلازوتیس آن را در خدمت اهداف جنگ بدانیم (۷) و چه آن را به «فن مدیریت و هدایت کلیه منابع جامعه جهت تحقق و نیل به هدف مشخص» (۸) تعبیر کنیم، امنیت ملی فراتر از آن است که به دست ژنرال‌ها سپرده شود و مطالعات امنیتی گسترده‌تر از آن است که در چارچوب مطالعات استراتژیک بگنجد.

البته دیدگاه‌هایی که طرفدار وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک و حتی ادغام این دو حوزه مطالعاتی هستند، هنوز هم وجود دارند و از جایگاه و اعتبار خاصی نیز برخوردارند (۹)؛ اما تفاوت مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک صرفاً محدود به نوع و ماهیت تهدیدات نیست، بلکه تفاوت آنها در این است که مطالعات امنیتی به دنبال پاسخ به پرسشی متفاوت است. پرسش اساسی در مطالعات امنیتی این است که امنیت چه کسی یا چه چیزی و در مقابل چه کسی یا چه چیزی باید تأمین شود؟ در حالی که آنچه در مطالعات استراتژیک مورد پرسش قرار می‌گیرد، این است که چگونه باید امنیت آن کس یا چیز را تأمین کرد؟ بنابراین حتی اگر سخن از وابستگی این دو حوزه مطالعاتی به یکدیگر باشد، نه فقط نمی‌توان مطالعات امنیتی را به مطالعات استراتژیک وابسته دانست، بلکه باید فرض مخالف آن را پذیرفت؛ زیرا تا مادامی که امنیت چه کسی یا چه چیزی در مقابل چه کسی یا چه چیزی معنادار نشود، اساساً نمی‌توان سخن از چگونگی تأمین امنیت آن کس یا چیز به میان آورد. به عبارت دیگر تا هدف مشخص نشود، راه رسیدن به هدف بی‌معنی است و به دلیل آنکه مطالعات امنیتی هدف را تعیین می‌کند و مطالعات استراتژیک چگونگی رسیدن به آن را، فرض وابستگی مطالعات استراتژیک به مطالعات امنیتی بیش از فرض وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک می‌تواند صادق باشد.

۲. وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی

طرفداران دیدگاه وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی، استدلال‌های مختلفی را برای ادعای خود مطرح می‌کنند، اما در این میان، یک نکته مشترک روش‌شناختی وجود دارد و آن تأکید بر باواسطه بودن وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی است.

برخی از طرفداران این دیدگاه را، قایلین وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک تشکیل می‌دهند. این افراد چون برای توجیه ادعای خود مبنی بر وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک دچار مشکل می‌شوند، در سطحی بالاتر، از وابستگی هر دو حوزه مطالعاتی (امنیتی و استراتژیک) به حوزه مطالعات سیاسی سخن به میان می‌آورند و بدین ترتیب به صورت غیرمستقیم و باواسطه، میان مطالعات امنیتی، استراتژیک و سیاسی رابطه و وابستگی ایجاد می‌کنند. بر اساس چنین دیدگاهی است که لارنس فریدمن^۱ ضمن رد ادعای وابستگی مطالعات استراتژیک و امنیتی به مطالعات روابط بین‌الملل، بر وابستگی آنها به نظریات سیاسی تأکید می‌کند:

«مطالعات استراتژیک از درون روابط بین‌الملل سردر نمی‌آورد، بلکه از درون نظریات سیاسی متولد می‌شود؛ چرا که بزرگترین نظریه‌پردازان سیاسی نیز با این سؤال درگیر بوده‌اند که چگونه مردم بین غایات و ابزار ارتباط برقرار می‌کنند؟» (۱۰)

طرفداران وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی را در میان استراتژیست‌ها و سیاست‌شناسان می‌توان یافت. استراتژیست‌های دارای نگرش فراستی و مدرن، عمدتاً جانبدار وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی به واسطه مطالعات استراتژیک هستند. تلقی چنین افرادی، این است که چون استراتژی مبتنی بر غایات سیاسی^۲ و ابزارهای نظامی^۳ است و امنیت برترین غایت سیاسی محسوب می‌شود، بنابراین باید امنیت را به واسطه استراتژی به سیاست وابسته دانست و بر این اساس، باید مطالعات امنیتی را نیز به واسطه مطالعات استراتژیک به

1 . Lawrence Freedman

2 . Political ends

3 . Military means

مطالعات سیاسی وابسته قلمداد نمود. بر اساس همین نگرش بود که کلازویتس^۱ جنگ را چیزی جز ادامه سیاست با ابزاری دیگر نمی‌داند (۱۱)، لیدل هارت^۲ استراتژی را هنر توزیع و اعمال ابزار نظامی برای تحقق اهداف سیاسی تلقی می‌کرد (۱۲) و ریمون آرون^۳ در باب رابطه سیاست و استراتژی، معتقد بود که «مطالعات استراتژیک در هر قرن و یا هر لحظه‌ای از تاریخ، از مسائل و وقایع روز [= سیاست] الهام می‌گیرد.» (۱۳)

بر اساس این دیدگاه، کسانی که درک درستی از سیاست ندارند، اغلب چنان برداشت خام و ساده‌لوحانه‌ای از رفتار دولت‌ها دارند که از فهم مسائل استراتژیک و امنیتی عاجزند. با عنایت به اهمیت چنین رابطه‌ای بود که استراتژیست‌ها و سیاستمداران بنامی چون آندره بوفر^۴، برنارد برودی^۵، هرمان کان^۶ و هنری کیسینجر^۷ بر رابطه مطالعات امنیتی با مطالعات سیاسی به واسطه مطالعات استراتژیک تأکید نموده و دستیابی به امنیت به عنوان برترین غایت سیاست را از طریق استراتژی ممکن دانسته‌اند. (۱۴)

برخی نیز وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی را به واسطه مفهوم قدرت مورد توجه قرار داده‌اند. این افراد عمدتاً تحت تأثیر نگرش واقع‌گرایی هستند و چون سیاست را چیزی جز تلاش برای کسب قدرت نمی‌دانند و تأمین امنیت نیز بر اساس نظر آنها جز با کسب قدرت در صحنه بین‌المللی محقق نمی‌شود (۱۵)، بنابراین به واسطه «قدرت»، میان امنیت و استراتژی و به تبع آن میان مطالعات امنیتی و مطالعات سیاسی وابستگی ایجاد می‌کنند. پذیرش وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات سیاسی، چه به واسطه استراتژی و مطالعات استراتژیک و چه به واسطه سیاست و قدرت نیز نمی‌تواند در مقابل بررسی‌های دقیق میان این مفاهیم از قوت لازم برخوردار باشد. پذیرش این وابستگی، مستلزم آن است که تقدم سیاست بر امنیت از یک سو و تقدم استراتژی بر امنیت از سوی دیگر؛ پذیرفته شود. این در حالی است

1 . Clausewitz
 2 . Liddll Hart
 3 . Rimom Aron
 4 . Andre Bufre
 5 . Bernurd Brodie
 6 . Herman Kan
 7 . Hanry Kissinger

که نه فقط این نوع رابطه را نمی‌توان اثبات کرد؛ بلکه پذیرش فرض مقابل آن یعنی تقدم وجودی امنیت بر سیاست و استراتژی از یکسو و رابطه سلسله‌مراتبی بین آنها از سوی دیگر، به گونه‌ای که نوعی تقارن مفهومی و نظری در هر گفتمان میان آنها برقرار شود، قابلیت اثبات بیشتری دارد. همچنین معادل دانستن سیاست و امنیت با قدرت نیز دچار محدودیت‌های روشی و معرفتی است که امکان ارتباط میان مطالعات امنیتی و مطالعات سیاسی و به ویژه وابستگی میان آنها را نفی می‌کند. (۱۶)

۳. وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل

تأکید بر وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل (اعم از سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل)، در ادبیات موجود از جایگاه خاصی برخوردار است و اغلب بر این نکته تأکید می‌شود که امنیت جایگاهی محوری در مطالعات بین‌الملل دارد. چنین وضعیتی باعث شده تا عده زیادی از صاحب‌نظران بر این باور پافشاری نمایند که مطالعات امنیتی رشته‌ای فرعی از روابط بین‌الملل است. (۱۷)

استدلال صاحب‌نظرانی که امنیت را رشته‌ای فرعی از بررسی‌های روابط بین‌الملل می‌دانند، این است که نقطه آغاز رشته روابط بین‌الملل چیزی جز ناامنی، جنگ و مسایلی که به تبع آن ایجاد شده، نبوده است. بر همین اساس، برخی معتقدند که هرچند تأسیس رشته روابط بین‌الملل در دانشگاهها، به صورت رسمی، به سال‌های نخستین قرن بیستم برمی‌گردد؛ اما اندیشیدن درباره طبیعت جامعه و روابط بین‌الملل، به معنی اعم آن، از همان آغاز پیدایی اقوام و ملل مختلف وجود داشته و هزاران سال است که اندیشمندان درباره آن تأمل کرده و مطالبی نوشته‌اند. (۱۸)

در واقع، افرادی که مطالعات امنیتی را به بررسی‌های روابط بین‌الملل وابسته می‌دانند، بر این باورند که جنگ و صلح و امنیت و ناامنی، نتیجه برقراری روابط میان واحدهای سیاسی مختلف است و تا مادامی که این روابط برقرار نمی‌شود، سخن گفتن از جنگ و صلح و امنیت و ناامنی بی‌معنا بود. البته در این میان باید بین خود سیاست بین‌الملل^۱ و روابط بین‌الملل^۱ از

یکسو و بین حوزه‌های مطالعاتی مربوط به آنها با مطالعه سیاست و روابط بین‌الملل از سوی دیگر تفاوت قایل شد. این امر از آن‌روست که هرچند روابط بین‌الملل از قدیم وجود داشته و سیاست بین‌الملل یا شکل‌گیری واحدهای سیاسی که به نمایندگی از ملت‌های خود با واحدهای سیاسی دیگر ارتباط برقرار می‌کردند، مؤخر بر شکل‌گیری روابط بین‌الملل بوده است (۱۹)؛ اما مطالعه سیاست و روابط بین‌الملل، قدمت زیادی ندارد و حداکثر به سال‌های نخست قرن بیستم میلادی برمی‌گردد. این وضعیت در مورد مطالعات امنیتی نیز صادق است و حتی مطالعات امنیتی دیرتر از مطالعه سیاست و روابط بین‌الملل و در واقع در نتیجه شکل‌گیری این رشته‌های مطالعاتی پدید آمد. در عین حال این سیر تکوینی را نمی‌توان دلیل وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل دانست.

افراد بسیاری ممکن است با این ایده جیمز دردریان^۲ موافق باشند که «امنیت والاترین مفهوم در روابط بین‌الملل است و هیچ مفهومی تأثیر و قدرت علمی مفهوم امنیت را ندارد» (۲۰)؛ اما این ایده نه تنها نمی‌تواند به وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل منتهی شود، بلکه برعکس حکایت از این دارد که مطالعات بین‌الملل بایستی تحت تأثیر مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی قرار گیرد. همچنین به دلیل آنکه آغازگاه روابط بین‌الملل ناامنی و جنگ بوده است، می‌توان اصالت را به امنیت داد؛ نه به روابط بین‌الملل. به عبارت دیگر، به چند دلیل اساسی نمی‌توان وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات بین‌الملل را پذیرفت. اولاً قلمرو مفهومی و تاریخی امنیت فراتر از قلمرو مفهومی و تاریخی سیاست و روابط بین‌الملل است و حتی پیش از آنکه روابط رسمی یا غیررسمی بین ملت‌ها شکل گرفته باشد، مفهوم امنیت معنادار بوده است (۲۱)؛ ثانیاً شکل‌گیری مفهوم سیاست و روابط بین‌الملل نه موجد شکل‌گیری مفهوم امنیت و ناامنی یا جنگ و صلح، بلکه نتیجه آنها و در واقع تلاشی برای ایجاد امنیت و صلح به جای ناامنی و جنگ بوده است (۲۲) و ثالثاً مطالعه جنگ و صلح در سیاست و روابط بین‌الملل، حداکثر می‌تواند به معنی مطالعه امنیت بین‌الملل به عنوان حوزه‌ای خاص از مطالعات امنیتی باشد، نه مطالعات امنیتی به معنای اعم آن (۲۳). بنابراین هرچند نمی‌توان تردید نمود که

1 . International Relations

2 . James Der Derian

شکل‌گیری مطالعات امنیتی مؤخر بر شکل‌گیری مطالعات سیاست و روابط بین‌الملل بوده و قراین و شواهد بسیاری برای تأخیر در شکل‌گیری مطالعات امنیتی نسبت به مطالعات بین‌الملل وجود دارد؛ اما این تأخیر را نمی‌توان به معنی وابستگی مطالعات امنیتی به مطالعات مذکور دانست. در واقع گستردگی مفهومی و تاریخی، و ارزش علمی امنیت، فراتر از آن است که صرفاً به رشته سیاست و روابط بین‌الملل محدود شود؛ به ویژه اگر این حوزه‌ها را آنچنان که مرسوم است، حوزه‌هایی فرعی از مطالعات سیاسی بدانیم.

۴. استقلال مطالعات امنیتی

در کنار دیدگاه‌های مذکور که بر وابستگی مطالعات امنیتی به حوزه‌های مطالعاتی دیگر تأکید می‌کنند، دیدگاهی نیز در سال‌های اخیر مطرح شده که به جای یافتن جایگاهی برای مطالعات امنیتی در میان حوزه‌های مطالعاتی دیگر، بر استقلال این حوزه تأکید می‌کند. اساس بحث قایلین به چنین دیدگاهی، مسأله وابستگی و توسعه‌نیافتگی مفهوم امنیت است که بیش و پیش از همه در آثار اعضای مکاتب کپنهاگ و ولز و به ویژه در آثار باری بوزان تبلور یافته است. بوزان با تمرکز بر مسأله توسعه‌نیافتگی مفهوم امنیت در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»، تلاش می‌کند برای حل این مسأله، از استقلال مفهومی امنیت سخن به میان آورد. به اعتقاد وی، مفهوم امنیت بیش از مفاهیم قدرت و صلح قابلیت تبیین روابط بین‌الملل را دارد:

«استدلال من در این کتاب این است که مفهوم امنیت به خودی خود روش جامع‌تر و قوی‌تر و مفیدی برای مطالعه روابط بین‌الملل در مقایسه با قدرت و صلح است. این روش گویای انگیزه اصلی رفتارهاست که متفاوت و در عین حال همسنگ قدرت می‌باشد. همچنین روش مزبور به کسب دورنمای جامعی منجر می‌شود که متفاوت و در عین حال به همان اندازه روش مبتنی بر صلح، مفید می‌باشد. ترکیب اینها باعث می‌شود که به یک چارچوب تحلیلی دست یابیم که در مقایسه با همه مفاهیم جافتاده موجود، برتری دارد. مفهوم بسیار جامعی از امنیت در جایی بین حد فاصل قدرت و صلح است که شامل بیشتر نکات مهم آنها به اضافه مقادیری از خود مفهوم امنیت می‌باشد.» (۲۴)

به تبع این تغییر نگرش، وی تلاش‌های درخور توجهی در کتاب مذکور و دیگر آثار خود برای استقلال مفهومی امنیت انجام می‌دهد. در همین راستا، وی و دیگر همکارانش در کتاب «امنیت: چارچوبی نوین برای تحلیل»، تلاش می‌کنند تا اصول و قواعدی را برای تحلیل مسائل امنیتی جدید ارائه دهند. (۲۵) در عین حال، مسأله اینجاست که بوزان و همکارانش می‌خواهند استقلال مفهوم امنیت را بدون استقلال حوزه مطالعات امنیتی تحقق بخشند. به عبارت دیگر، تلاش آنها این نیست که امنیت را از چارچوب روابط بین‌الملل خارج سازند؛ بلکه می‌خواهند آن را جایگزین جایگاه محوری جنگ و صلح و قدرت در روابط بین‌الملل نمایند. به همین دلیل است که آثار بعدی بوزان عمدتاً گرایش به امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌یابند و حوزه مطالعات امنیتی به حوزه امنیت بین‌الملل تقلیل داده می‌شود.

این نگرش، بر آثار الی ویور - دیگر همکار بوزان در مکتب کپنهاگ - نیز حاکم است. وی نیز امنیت را مفهومی مستقل می‌داند؛ اما در نهایت آن را در چارچوب روابط بین‌الملل می‌گنجانند. ویور به رغم تلاش بسیار برای شناخت بنیان‌های تاریخی و مفهومی امنیت در آثاری چون «امنیت: مفهومی تاریخی برای روابط بین‌الملل» (۲۶) و «مفاهیم امنیت» (۲۷)، از چارچوب روابط بین‌الملل خارج نمی‌شود. هدف وی نیز استقلال حوزه مطالعات امنیتی از حوزه‌های دیگر نیست و اگر به بنیان‌های تاریخی و مفهومی امنیت می‌پردازد، باز هم در همان چارچوب قبلی و صرفاً برای تغییر در فهم و تعریف کلاسیک از امنیت است:

«آیا نباید این رویه را متحول کرد؟ به جای پذیرش ضمنی معنای امنیت به عنوان معنایی معین و قطعی و سپس سعی در گسترده شدن دامنه و حیطه آن، چرا نباید تلاش کنیم که با وارد شدن به معنی اصلی آن و از طریق آن، «خود» این مفهوم را مورد توجه و نشان قرار دهیم؟ لازم است که ما این سنت را تغییر دهیم. اما به واسطه جدی گرفتن آن، نه انتقاد از آن از خارج... آیا این امکان برای ما وجود دارد که از امنیت به صورتی که به طور کلاسیک فهم و تعریف شده، استفاده نکنیم؟» (۲۸)

تلاش برای استقلال مفهومی امنیت، صرفاً محدود به اعضای مکتب کپنهاگ نیست و افراد دیگری نظیر ادوارد ای. کلودزیچ (۲۹)، لارنس فریدمن (۳۰) و استفان والت (۳۱) نیز تلاش‌هایی

را برای چنین تحولی انجام داده بودند؛ اما نه تنها به نتیجه مشخصی در این زمینه دست نیافتند، بلکه در آثار بعدی خود از تداوم طرح ایده استقلال مفهومی امنیت نیز صرف نظر کرده و همانند دیگران، از وابستگی مطالعات امنیتی به دیگر حوزه‌های مطالعاتی سخن به میان آوردند. صرف نظر کردن از تلاش برای استقلال مفهومی امنیت، بیش از هر چیز به این دلیل بود که حتی افرادی که ایده استقلال مفهومی امنیت را مطرح کردند، حاضر نبودند این مفهوم را در خارج از چارچوب ادبیات موجود که مطالعات امنیتی را زیرمجموعه حوزه‌های مطالعاتی دیگر می‌داند، مطالعه کنند. در واقع افرادی که در راستای استقلال مفهومی امنیت تلاش کردند، عمدتاً بر این باور بودند که مفهوم امنیت نسبت به مفاهیمی چون قدرت، جنگ و صلح جامع‌تر است؛ اما همچنان به مطالعه امنیت در چارچوب مطالعات استراتژیک، سیاسی و روابط بین‌الملل ادامه دادند. بنابراین نه فقط به استقلال حوزه مطالعات امنیتی پرداختند و بر توسعه نیافتگی این مفهوم غلبه نکردند؛ بلکه به دلیل تداوم وابستگی مطالعات امنیتی به دیگر حوزه‌های مطالعاتی، اساساً از استقلال مفهومی امنیت نیز صرف نظر کردند.

البته علاوه بر کسانی که به استقلال مفهومی امنیت بدون استقلال حوزه مطالعاتی آن می‌اندیشیدند و نمونه‌های آن ذکر شد، عده‌ای از صاحب‌نظران، ایده استقلال حوزه مطالعات امنیتی را نیز مطرح کرده و حتی رشته روابط بین‌الملل را به عنوان یکی از رشته‌های فرعی امنیت قلمداد کردند. از جمله این افراد می‌توان به رابرت جرویس^۱ و مایکل مان^۲ اشاره کرد. از نظر رابرت جرویس، مفاهیمی که در رشته روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد، مفاهیمی هستند که از مطالعات امنیتی استخراج شده و بنابراین، نه فقط امنیت و مطالعات امنیتی، رشته‌ای فرعی از روابط بین‌الملل محسوب نمی‌شوند؛ بلکه باید روابط بین‌الملل را یکی از رشته‌های فرعی امنیت دانست. (۳۲) مایکل مان نیز با این استدلال که اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل، مسأله جنگ و صلح است که ابعاد سلبی و ایجابی امنیت را تشکیل می‌دهند، معتقد است که به جای اینکه امنیت را در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل بررسی کنیم، بهتر است روابط بین‌الملل را در چارچوب نظریه‌های امنیت مورد مطالعه قرار دهیم. (۳۳)

1 . Robert JIervis

2 . Michael Mann

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هرچند وابستگی مطالعات امنیتی به حوزه‌های مطالعات استراتژیک، سیاسی و روابط بین‌الملل، نگرشی غالب در ادبیات موجود است؛ اما ایده استقلال مفهومی و حتی حوزه مطالعاتی امنیت نیز طرفداران زیادی دارد. البته دیدگاه طرفداران استقلال مفهوم و حوزه مطالعاتی امنیت از زوایای مختلفی قابل نقد و بررسی است. مهمترین مشکل در دیدگاه‌های طرفدار استقلال امنیت و مطالعات امنیتی، این است که عمده آنها یا بر استقلال مفهومی بدون استقلال حوزه مطالعاتی تأکید کرده‌اند که در عمل نتیجه‌ای جز ابهام و پیچیدگی مفهومی بیشتر امنیت در پی نداشته است و یا اینکه بر استقلال مفهومی در کنار استقلال حوزه مطالعاتی، اما به صورت سلبی و تدافعی تأکید نموده‌اند که باز هم به همین نتیجه می‌رسد. در واقع، استقلال مفهومی امنیت و استقلال مطالعات امنیتی از دیگر حوزه‌های مطالعاتی، به صورت جداگانه امکان‌پذیر نیستند و برای دستیابی به این هدف، از یک‌سو باید بر استقلال مفهومی امنیت در کنار استقلال حوزه مطالعات امنیتی تأکید شود و از سوی دیگر، چنین تأکیدی می‌بایست وجه ایجابی و تأسیسی داشته باشد که تا کنون حداقل به صورت جدی به آن توجه نشده است. تأخیر در شکل‌گیری مطالعات امنیتی نسبت به حوزه‌های مطالعات استراتژیک، سیاسی و روابط بین‌الملل، نتیجه چنین فرایندی در تکوین مطالعات امنیتی است.

ب. سیر تکوینی مطالعات امنیتی

هرچند مفهوم امنیت به لحاظ پیدایش بر مفاهیم سیاست، استراتژی و روابط بین‌الملل مقدم بوده است، اما این تقدم را نمی‌توان درباره رابطه مطالعات امنیتی با مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل صادق دانست. سیاست در هر معنا و مفهومی، «رابطه رهبری در عمل» را به عنوان عنصر مقوم و ماهوی با خود دارد (۳۴) و این نوع رابطه، مستلزم پیدایش زندگی جمعی بوده است. این در حالی است که پیدایش مفهوم امنیت در قالب زندگی فردی نیز معنادار بوده و بنابراین به لحاظ تاریخی و مفهومی، میان امنیت و سیاست رابطه منطقی تقدم و تأخر وجود داشته است.

شکل‌گیری مفهوم استراتژی نیز به لحاظ تاریخی و مفهومی همزمان با پیدایش واژه استراتژوس^۱ به معنی «رهبری ارتش» بوده (۳۵) و بنابراین نه تنها به لحاظ پیدایش بر مفهوم امنیت؛ بلکه بر مفاهیم سیاست و اخص از آن نیز مقدم بوده است (زیرا رهبری ارتش نوع خاصی از رهبری است). به رغم اختلاف نظرهایی که درباره پیدایش روابط بین‌الملل وجود دارد و حتی اگر مانند افرادی که سعی می‌کنند ریشه‌های تاریخی سیاست و روابط بین‌الملل را به قبل از شکل‌گیری دولت - ملت‌ها نسبت دهند، (۳۶) رابطه بین قبایل و دولت - شهرها را نیز سطح ابتدایی‌تری از سیاست و روابط بین‌الملل تلقی کنیم، باز هم قاعده‌ای که در مورد رابطه امنیت با سیاست و استراتژی صادق بود، در مورد رابطه امنیت با سیاست و روابط بین‌الملل نیز معتبر است. بنابراین به لحاظ مفهومی و تاریخی نمی‌توان تقدم امنیت بر سیاست، استراتژی و سیاست و روابط بین‌الملل را انکار کرد. در صورت پذیرش چنین وضعیتی، این سؤال قابل طرح است که چرا پیدایش مطالعات امنیتی مؤخر بر پیدایش مطالعات سیاسی، استراتژیک و سیاست و روابط بین‌الملل بوده و به آنها وابستگی پیدا کرده است؟ پاسخ به این سؤال را بایستی با بررسی سیر تکوینی مطالعات امنیتی و سنجش نسبت آن با حوزه‌های مطالعات سیاسی، استراتژیک و سیاست و روابط بین‌الملل داد. برای دستیابی به درک درستی از نسبت مطالعات امنیتی با دیگر حوزه‌های مطالعاتی در این سیر تکوینی، می‌توان از چهار نگرش عمده که هر یک از آنها بر دوره خاصی از تاریخ مطالعات امنیتی حاکم بوده نام برد:

۱. نگرش سنتی در مطالعات امنیتی

هرچند مطالعات امنیتی از نظر کمی و کیفی هنوز هم نسبت به برخی حوزه‌های مطالعاتی دیگر به حدی وسعت نیافته که تقسیم‌بندی‌های تاریخی و روشی آن به وضوح قابل بحث و بررسی باشند و حتی اگر به تعبیر بوزان به جستجو برای یافتن مطلبی در خصوص مفهوم امنیت بپردازیم، تا قبل از سال ۱۹۸۰ چندان مطلبی به دست نمی‌آوریم. (۳۷) در عین حال، امنیت (متمايز از امنیت ملی) همواره به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های فکری اندیشمندان حوزه‌های مختلف وجود داشته است. نخستین نگرش‌ها نسبت به امنیت، نگرش فلسفی بوده و

1 . Strategos / Strategus

فلاسفه قرون باستان، همچنانکه سیاست، عدالت و فضیلت را مورد توجه قرار می‌دادند، تصویرهای فلسفی مختلفی از امنیت را نیز ترسیم می‌کردند:

«نخستین مباحث فلسفی - سیاسی در این عرصه را شاید بتوان در
گفتمان‌های فلاسفه‌ای همچون افلاطون و ارسطو یافت. هر دوی این
اندیشمندان بر ایجاد و حفظ امنیت به مثابه یکی از اهداف و وظایف حکومت
اصرار ورزیده و ارسطو به تقریب و افلاطون به تأکید، «عدالت» را به عنوان
بنیادی‌ترین وسیله و ابزار حکومت برای نیل به امنیت تصویر کرده‌اند.» (۳۸)

تلقی امنیت به مثابه یکی از اهداف و وظایف حکومت که در نزد فلاسفه قرون باستان از
ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بود، در نگرش فلسفی قرون و اعصار بعد نیز ارزش و اعتبار
خاص خود را حفظ کرد و حتی در نزد اندیشمندانی چون ماکیاولی، هابز، لاک و روسو از
چنان جایگاهی برخوردار گردید که بر تمامی ابعاد و زوایای زندگی فردی و اجتماعی سایه
گسترده و در نزد افرادی چون هابز به هدف، غایت یا خواست نهایی آدمیان از تشکیل دولت
تبدیل شد:

«هدف، غایت یا خواست نهایی آدمیان (که طبعاً دوستدار آزادی و سلطه
بر دیگران‌اند) از ایجاد محدودیت بر خودشان (که همان زندگی کردن در درون
دولت است) دوراندیشی درباره حفظ و حراست خویشتن و به تبع آن تأمین
زندگی رضایت بخش‌تری است.» (۳۹)

به رغم چنین اهمیت و جایگاهی، امنیت هیچ‌گاه به عنوان مقوله‌ای مستقل مورد توجه
فلاسفه و اندیشمندان قرار نگرفت و برخلاف مفاهیم سیاست و استراتژی که موضوع مطالعه
مستقل واقع شدند و آثاری نظیر «سیاست» ارسطو یا «هنر جنگ» سون تزو در این قالب‌ها
نوشته شد، هیچ اثری که به صورت مستقل به مطالعه امنیت پردازد، نمی‌توان یافت. در واقع
در نگرش سنتی، با وجود اینکه امنیت به عنوان هدف سیاست، حکومت و عدالت، محسوب
می‌شد، اما مطالعه امنیت به معنای اخص کلمه وجود نداشت و اغلب صرفاً از آن به عنوان
یکی از اهداف حکومت یاد می‌شد یا مطالعه امنیت به مطالعه جنگ محدود می‌گردید. (۴۰)

ضعف شناخت فلسفی امنیت و به تبع آن تقلیل امنیت به جنگ یا مطالعه آن به عنوان یکی از اهداف حکومت (سیاست) که ویژگی بارز نگرش سنتی به امنیت بوده، زمینه ابهام مفهومی آن را فراهم کرده و وابستگی اش به مفاهیم دیگر را رقم زد و به همین دلیل حتی پس از سال‌های جنگ جهانی اول و دوم که تلاش برای مطالعه علمی امنیت مورد توجه محافل آکادمیک قرار گرفت، امنیت همچنان بدون پشتوانه فلسفی و در ذیل حوزه‌های مطالعاتی دیگر بررسی شد.

۲. نگرش فراستنی در مطالعات امنیتی

نگرش فراستنی در مطالعات امنیتی، نتیجه اهمیت یافتن امنیت برای دولت‌های ملی بود که از قرن هفدهم میلادی به بعد شکل گرفته و گسترش یافتند. در واقع با شکل‌گیری دولت‌های ملی و تمایل آنها به حفظ بقای خود، مفهوم جدیدی از امنیت شکل گرفت که دیگر با نگرش سنتی تطبیق نداشت. نگرش سنتی، به ویژه در آرای اصحاب قرارداد اجتماعی، از امنیت صرفاً به عنوان توجیهی برای تأسیس حکومت (قرارداد اجتماعی) یا حداکثر برای حفظ و حراست از افراد در مقابل یکدیگر بهره می‌برد؛ اما با پیدایش دولت‌های ملی آنچه مورد توجه قرار گرفت، علاوه بر حفظ بقای دولت - ملت، فقدان هرگونه تهدید نظامی خارجی نسبت به آن بود که دیگر اساساً با نگرش فلسفی قابل حصول نبود. توسعه مفهومی امنیت در حالی ضرورت یافت که این مفهوم هنوز از چنان جایگاهی برخوردار نشده بود که مورد مطالعه دقیق علمی قرار گیرد. تحت تأثیر چنین وضعیتی بود که نگرش فراستنی در مطالعات امنیتی با محوریت استراتژیست‌های نظامی شکل گرفت.

هرچند در نگرش سنتی نیز امنیت از اندیشه استراتژی تأثیر می‌پذیرفت و آثاری چون «هنر جنگ» (۴۱) سون تزو،^۱ «تاریخ جنگ پلوپونزی» توسیدید^۲ و حتی نوشته‌های ماکیاولی^۳، تأثیرات خود را بر نگرش به امنیت گذاشته بودند؛ اما با پیدایش دولت‌های ملی و گسترش ایده ناسیونالیسم بود که مفهوم استراتژی از «هنر راهبری و فرماندهی نظامی» که مختص زمان جنگ

1 . Sun Tzu

2 . Tuucydides

3 . Machiavelli

بود، به «هنر آرایش توانایی یک ملت برای جنگ»، مبدل شد و به نحو روزافزونی خود را به حوزه امور مربوط به زمان صلح کشاند. (۴۲)

در چنین شرایطی بود که آثار و اندیشه افرادی چون هانری جومینی^۱ (۱۷۷۹ - ۱۸۶۹) و کارل فون کلازویتس (۱۸۳۱ - ۱۷۸۰)، از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار شده (۴۳) و بدین ترتیب مفهوم امنیت بار دیگر در سایه اندیشه استراتژیک و مطالعات امنیتی، در ذیل مطالعات استراتژیک قرار گرفت. اگر در نگرش سنتی، مفهوم امنیت عمدتاً در ارتباط با مفاهیم سیاست و حکومت درک می‌شد و به همین دلیل مطالعات امنیتی تحت تأثیر نگرش‌های فلسفه سیاسی بود، در نگرش فراستنی، مفهوم جنگ و استراتژی جایگزین مفهوم سیاست و حکومت شد و بدین ترتیب مطالعات امنیتی ارتباط وثیقی با اندیشه استراتژیک یافت.

البته به دلیل تلقی خاصی که از مفهوم استراتژی در این دوران وجود داشت، رابطه مطالعات امنیتی با مطالعات سیاسی به واسطه اندیشه استراتژیست‌هایی چون کلازویتس نیز برقرار گردید. کلازویتس به دلیل اعتقادی که برای رابطه بین هدف و وسیله قایل بود، جنگ را چیزی جز ادامه سیاست با ابزاری دیگر نمی‌دانست و بدین ترتیب نه فقط میان سیاست و استراتژی (به معنی هنر به کارگیری ابزار نظامی برای دستیابی به اهداف سیاسی) رابطه برقرار می‌کرد، بلکه از آنجا که امنیت را به عنوان غایت سیاست می‌دانست، در نهایت میان امنیت و سیاست نیز قائل به ایجاد رابطه بود. (۴۴) بدین ترتیب در نگرش فراستنی مطالعات امنیتی نیز نمی‌توان نشانه‌ای از استقلال این حوزه مطالعاتی و حتی استقلال مفهومی امنیت یافت. در این نگرش نیز امنیت در ذیل استراتژی و سیاست قرار گرفت و مطالعات امنیتی وابسته به اندیشه استراتژیک و سیاسی قلمداد گردید.

۳. نگرش مدرن در مطالعات امنیتی

نگرش مدرن در مطالعات امنیتی از یک سو نتیجه تکامل اندیشه استراتژیک و سیاسی و از سوی دیگر نتیجه توجه به امنیت به عنوان یکی از رشته‌های فرعی روابط بین‌الملل است. تحولات سیاسی و استراتژیکی که در نهایت به جنگ جهانی اول ختم شد، نتایجی در پی

1 . Hanry Jomini

داشت که نه تنها اندیشه استراتژیک و سیاسی را متحول کرد؛ بلکه زمینه شکل‌گیری مطالعات امنیتی به عنوان رشته‌ای فرعی از روابط بین‌الملل را نیز فراهم ساخت؛ چنانکه به باور اغلب صاحب‌نظران، مطالعات امنیتی عمدتاً پس از جنگ جهانی اول و با تلاش محققان رشته روابط بین‌الملل در دانشگاهها آغاز شد. (۴۵)

در فاصله کوتاهی پس از پایان جنگ جهانی اول، نخستین کرسی روابط بین‌الملل در دانشگاه ویلز (بریتانیا) در سال ۱۹۱۹ آغاز به کار کرد و به دنبال آن برخی از دانشگاههای آمریکایی نظیر هاروارد، پرینستون و کلمبیا نیز شروع به تدریس روابط بین‌الملل به عنوان رشته علمی جدید کردند و بدین ترتیب مطالعه روابط بین‌الملل به عنوان رشته دانشگاهی آغاز شد. (۴۶) آغاز مطالعه روابط بین‌الملل به عنوان رشته علمی، به دلیل افکار و اندیشه‌هایی که در فردای جنگ جهانی اول به دنبال جلوگیری از تکرار چنین فجایعی بودند، ابتدا ماهیتی ایده‌آلیستی و در عین حال سنت‌گرایانه و تجویزی داشت؛ اما از آنجا که چنین نگرش‌هایی نتوانست از شکل‌گیری جنگ جهانی دوم جلوگیری نماید، بررسی سیاست و روابط بین‌الملل پس از این جنگ ماهیتی واقع‌گرایانه‌تر و توأم با رفتارگرایی را در پیش گرفت که زمینه را برای مطالعه علمی روابط بین‌الملل فراهم کرد. (۴۷) در واقع مطالعه روابط بین‌الملل از ابتدای بررسی آن در قالب رشته علمی دانشگاهی تا کنون، تحولاتی داشته است که نظریه‌پردازی‌های علمی درباره امنیت نیز اغلب تحت تأثیر این تحولات قرار داشته‌اند. (۴۸)

هرچند تحولات روابط بین‌الملل و به تبع آن مطالعات امنیتی که به عنوان یکی از رشته‌های فرعی آن به حساب می‌آمد، از فردای جنگ جهانی اول تا پایان جنگ سرد به حدی گسترده بوده است (۴۹) که به دشواری می‌توان همه آنها را در یک قالب گنجانند و تحت عنوان نگرشی خاص بررسی کرد؛ اما با توجه به تفاوت‌هایی که مطالعات امنیتی در این دوره با دوره‌های قبل و پس از آن دارد، اطلاق عنوان نگرش مدرن بر آنها، در سراسر این دوران، دور از واقعیت نیست.

خصیلت اساسی مطالعات امنیتی در این دوران، وابستگی آن به مطالعات روابط بین‌الملل است. در واقع به دلیل آنکه بررسی‌های مربوط به جنگ و صلح پس از پایان جنگ جهانی در قالب این گونه مطالعات مورد بررسی قرار گرفت و تلاش برای دستیابی به صلح و امنیت

بین‌المللی به مهمترین محور سیاست و روابط بین‌الملل تبدیل شد، ارتباط وثیقی میان مطالعات امنیتی با این گونه مطالعات نیز برقرار گردید. تحت تأثیر چنین ارتباطی بود که مطالعات امنیتی از یک سو با سیاست قدرت مبتنی بر نگرش واقع‌گرایانه و از سوی دیگر با سیاست همگرایی و همکاری مبتنی بر نگرش‌های اینترناسیونالیستی و ایده‌آلیستی آمیخته شد و بدین ترتیب مرزهای مطالعات امنیتی از یک سو با مطالعات سیاسی و استراتژیک و از سوی دیگر با مطالعات روابط بین‌الملل متداخل گردید.

نگرش مدرن در مطالعات امنیتی در واقع همزمان با نگرش مدرن در مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل یا به عبارت صحیح‌تر در نتیجه آنها شکل گرفت. در فاصله سال‌های پس از جنگ جهانی اول تا پایان جنگ سرد، تحولاتی در حوزه‌های مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل ایجاد شد که همگی بر غلبه نگرش مدرن در این حوزه‌ها دلالت داشتند. آمیختگی مطالعات سیاسی با سیاست قدرت، آن گونه که مورگنتا و دیگر واقع‌گرایان درک می‌کردند (۵۰)، از یک سو و تحول مطالعات استراتژیک از نگرش مبتنی بر «هنر راهبری و فرماندهی نظامی» به «علم و هنر مدیریت منابع ملی» (۵۱)، از سوی دیگر و تأثیرپذیری روابط بین‌الملل از این تحولات (۵۲)، باعث شد که مطالعات امنیتی در اوج وابستگی به حوزه‌های مطالعاتی مذکور قرار گیرد. در عین حال رسیدن به نقطه اوج وابستگی، نویدبخش تلاش‌هایی برای استقلال حوزه مطالعات امنیتی از دیگر حوزه‌های مطالعاتی نیز بود که به ویژه با نگرش فرامدرن در مطالعات امنیتی تقویت شد.

۴. نگرش فرامدرن در مطالعات امنیتی

توسعه مطالعات امنیتی تا پیش از شکل‌گیری نگرش فرامدرن، مصداق بارز «توسعه وابستگی» بوده است؛ اما به واسطه همین توسعه وابسته بود که زمزمه‌های استقلال حوزه مطالعات امنیتی از دیگر حوزه‌های مطالعاتی آغاز شد. تأکید بر معرفت‌شناسی اثباتی در نگرش مدرن مطالعات امنیتی که باعث توجه به وجه ایجابی امنیت به جای وجه سلبی آن گردید (۵۳)، موجب گسترش توجهات به مطالعات امنیتی از یک سو و تأکید بر ابعاد و زوایای ناشناخته و مبهم آن از سوی دیگر شد. در نتیجه این تحولات، اندیشمندان مختلف درصدد شناسایی

مسائل و پرسش‌های اساسی این حوزه مطالعاتی برآمدند. پرسش‌های اساسی‌ای که به زعم اغلب صاحب‌نظران درباره امنیت و مطالعات امنیتی مطرح است، پرسش‌هایی از این قبیل است که امنیت چه کسی یا چه چیزی در معرض خطر است؟، امنیت در مقابل چه کسی یا چه چیزی باید تأمین شود؟، چگونه می‌توان امنیت را ایجاد کرد؟ و چگونه باید امنیت را مطالعه کرد؟ (۵۴)

در نگرش‌های سنتی و فراستی، اغلب یا این گونه پرسش‌ها مطرح نمی‌شدند و یا اگر هم به صورت تلویحی مدنظر بودند، صرفاً بر پرسش‌های اول و دوم تأکید می‌شد؛ اما در نگرش مدرن تأکید بیشتری بر پرسش‌های سوم و چهارم صورت گرفت و دغدغه اصلی اندیشمندان این حوزه، «ایجاد امنیت» و چگونگی مطالعه آن شد. در نتیجه طرح چنین سؤالاتی بود که مطالعات مدرن امنیتی تحت تأثیر تلاش‌های افرادی چون مارک سومر^۱ و جوان گالتونگ^۲، از وجه سلبی مبتنی بر پرسش‌های اول و دوم فاصله گرفت و پاسخ به پرسش‌های سوم و چهارم را در دستور کار قرار داد. (۵۵) با وجود این، در نگرش مدرن بیشتر برای پاسخ‌گویی به پرسش سوم تلاش شد و برای پاسخ به پرسش چهارم لازم بود تحولی معرفت‌شناختی صورت گرفته و از نگرش پوزیتیویستی مدرن فاصله گرفته شود.

پاسخ به این پرسش که چگونه باید امنیت را مطالعه کرد؟، در عین حال که نیازمند نگاه پوزیتیویستی است، مستلزم فراتر رفتن از این نوع نگرش هم می‌باشد. به همین دلیل بود که تنها با شکل‌گیری نگرش‌های جدیدی در قالب نوپوزیتیویست‌ها^۳ و تاریخ‌گرایان^۴ موج جدیدی از مطالعات امنیتی که چگونگی مطالعه امنیت را در دستور کار قرار می‌دهد، شکل گرفت. (۵۶) نوپوزیتیویست‌هایی چون اعضای مکتب کپنهاگ^۵، با تلاش برای بازاندیشی در مفهوم امنیت، بدون تلاش برای استقلال مطالعات امنیتی، درصدد پاسخ‌گویی به پرسش چهارم برآمدند (۵۷)؛ اما تاریخ‌گرایان که عمدتاً تحت تأثیر مکتب ولز^۶ و افکار و اندیشه‌های افرادی چون کن‌بوث و

1 . Mark Sommer

2 . Johan Galtung

3 . Neo - Positivists

4 . Historicism

5 . Copenhagen School

6 . Welsh School

ریچارد وین جونز هستند، بازاندیشی مفهوم امنیت را فراتر از مرزهای مطالعاتی موجود مورد توجه قرار داده و ایده استقلال حوزه مطالعات امنیتی از حوزه‌های مطالعاتی دیگر را در دستور کار قرار داده‌اند. (۵۸) بدین ترتیب، آنچه نگرش فرامردن مطالعات امنیتی را از نگرش‌های پیشین جدا می‌سازد، تأکید آنها بر استقلال مفهومی یا حوزه مطالعاتی (علمی) امنیت است که در نگرش‌های پیشین مورد توجه چندانی نبود. طرفداران این نگرش که در قالب دو مکتب کپنهاگ و ولز تلاش‌های بسیاری برای بازاندیشی در مفهوم امنیت و حوزه مطالعات امنیتی کرده‌اند، از دهه ۱۹۸۰ به بعد تقریباً تمامی مطالعات امنیتی را تحت تأثیر قرار داده و توسعه کمی و کیفی مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی را باعث شده‌اند. با توجه به آثار و اندیشه‌های طرفداران این دو مکتب، امروزه می‌توان برخی از ابهامات مفهومی میان امنیت، سیاست، استراتژی و روابط بین‌الملل از یک سو و تداخل در مرزهای مطالعات امنیتی، سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل را از سوی دیگر شناسایی کرد.

ج. زمینه‌های ابهام مفهومی و تداخل در حوزه‌های مطالعاتی

باری بوزان به عنوان یکی از پیشگامان منادی استقلال مفهومی امنیت، با بر شمردن ابعاد غیرنظامی این مفهوم و تفکیک میان بعد نظامی و غیرنظامی امنیت، تلاش کرد مرز میان مطالعات امنیتی با مطالعات استراتژیک را روشن کند. به نظر وی مطالعات استراتژیک صرفاً بر بعد نظامی امنیت تأکید دارد؛ در حالی که مطالعات امنیتی بررسی ابعاد غیرنظامی امنیت را مورد توجه قرار می‌دهد. (۵۹) چنین تمایزی میان مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک تا هنگامی که استراتژی را منحصر به تعریف کلاسیک آن یعنی «هنر راهبری و فرماندهی نظامی» بدانیم، از قوت لازم برای تمیز میان مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک برخوردار است؛ اما واقعیت این است که تعریف و مفهوم استراتژی نیز همانند تعریف و مفهوم امنیت، همواره متحول بوده (۶۰) و لذا نمی‌توان تمایز میان این دو حوزه مطالعاتی را بر اساس آنچه بوزان گفته است، پذیرفت. همچنین پذیرش این تمایز حتی اگر در تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات استراتژیک قابل استفاده باشد، برای تفکیک این حوزه‌های مطالعاتی از حوزه‌های مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل کفایت نمی‌کند؛ زیرا چه امنیت را منحصر به بعد نظامی

بدانیم و چه آن را به ابعاد غیرنظامی نیز تسری دهیم، مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل نمی‌توانند از بررسی آنها صرف‌نظر نموده و بدون توجه به آنها اهداف خود را پی‌گیری نمایند. به عبارت دیگر، قایل شدن به تمایز میان مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک بر اساس تمایز میان بعد نظامی و ابعاد غیرنظامی امنیت، نه تنها به ابهام و تداخل این حوزه‌های مطالعاتی با مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل توجه ندارد، بلکه در نهایت مشکل جدیدی را نیز خلق می‌کند و آن مرزبندی میان بعد نظامی و ابعاد غیرنظامی امنیت است که حتی از نظر خود بوزان نیز از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

در واقع، تمایزی که بوزان میان مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک بر اساس ابعاد امنیت مطرح کرده، حتی اگر رابطه این دو حوزه را با یکدیگر مشخص سازد، رابطه سلسله‌مراتبی میان امنیت، سیاست و استراتژی را به درستی ترسیم نمی‌کند. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که اولاً وی استقلال مفهومی امنیت بدون استقلال حوزه مطالعاتی آن را مورد توجه قرار داده است؛ ثانیاً تلاش او برای زدودن از ابهامات مفهومی امنیت صرفاً متوجه توسعه عرضی یا افقی (توسعه ابعاد امنیت از نظامی به سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی) است و توسعه طولی یا عمودی این مفهوم (تحول تعریف و مفهوم امنیت از حفظ بقا تا همکاری) را شامل نمی‌شود و ثالثاً حتی توسعه افقی مفهوم امنیت را در عین بی‌توجهی به امکان چنین توسعه‌ای درباره مفهوم استراتژی مورد توجه قرار داده است. به عبارت دیگر نگاه او به امنیت و استراتژی هرچند نسبت به نگرش‌های سنتی موسع‌تر است؛ اما نسبت به ابعاد مفهومی و نظری این مفاهیم مضیق و تقلیل‌گرایانه می‌باشد. چنین انتقادهایی از این جهت متوجه بوزان و همکاران و همفکران اوست که بدون شناخت فلسفی مستقل امنیت و بدون تلاش برای استقلال مطالعات امنیتی از دیگر حوزه‌های مطالعاتی بر اساس رویکردی ایجابی و تأسیسی، صرفاً درصدد توسعه امنیت و مطالعات امنیتی در چارچوب ادبیات وابسته موجود برآمده‌اند که در نهایت، چیزی جز «توسعه وابستگی» در پی نداشته است. به همین دلیل برای زدودن بیشتر ابهامات و شفاف‌ترکردن حوزه مطالعات امنیتی از حوزه‌های دیگر، لازم است بیش و پیش از هر چیز برای جبران ضعف بنیان‌های فلسفی و سپس علمی امنیت اقدام کرد.

نتیجه گیری

هرچند ابهام در مفهوم امنیت و تداخل در حوزه مطالعات امنیتی با حوزه‌های مطالعاتی دیگر، موضوعی است که پذیرش همگانی یافته است؛ اما تداوم این وضعیت طبعاً نمی‌تواند از چنین پذیرشی برخوردار باشد. بر اساس مروری اجمالی که بر دیدگاه‌های مختلف و سیرتکوینی مطالعات امنیتی صورت گرفت، برای شناخت و یافتن راه‌حلی برای این مسأله، لازم است به چند نکته اساسی توجه داشت:

یک. سیر تکوینی مطالعات امنیتی با سیر تکوینی مفهوم امنیت منطبق نیست. در سیر تکوینی امنیت، این مفهوم بر سیاست و استراتژی متقدم است، در صورتی که در سیر تکوینی مطالعات امنیتی، شاهد تأخر آن بر مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل هستیم و همین تفاوت، زمینه وابستگی مطالعات امنیتی به حوزه‌های مطالعاتی دیگر را فراهم ساخته است.

دو. ضعف بنیان‌های فلسفی امنیت در نگرش سنتی به مطالعات امنیتی که در نگرش‌های دیگر نیز تداوم یافته است، زمینه‌ساز عدم تمایز مفهوم امنیت از دیگر مفاهیم شده و به همین دلیل، مطالعه امنیت نیز بدون تمایز از حوزه‌های مطالعاتی دیگر شکل گرفته است.

سه. مشکل وابستگی مطالعات امنیتی به دیگر حوزه‌های مطالعاتی را صرفاً با توسعه مفهومی، حتی با توسعه افقی و عمودی، نمی‌توان حل کرد. همچنین تلاش برای استقلال مطالعات امنیتی از دیگر حوزه‌های مطالعاتی، با رویکردی سلبی و تدافعی - به این معنا که با چه چیز نبودن مطالعات امنیتی بخواهیم چه چیز بودن آن را ثابت کنیم - ، امکان‌پذیر نیست. برای استقلال مطالعات امنیتی از مطالعات سیاسی، استراتژیک و روابط بین‌الملل، باید رویکردی ایجابی و تأسیسی در پیش گرفت و ضمن شناخت بنیان‌های فلسفی و روش‌های علمی خاص این حوزه، نسبت آن را با دیگر حوزه‌های مطالعاتی روشن کرد.

یادداشت‌ها

۱. این مفروضات در دو مقاله دیگر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برای مطالعه بیشتر نک:
- خلیلی، رضا، «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، در: *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۶ - ۹۷.
- خلیلی، رضا، «امنیت، سیاست و استراتژی؛ تقارن تحول تاریخی - گفتمانی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۴، صص ۷۳۸ - ۷۱۳.
2. Betts, R.K., "Should Strategic Studies Suviver", *World Politics*, Vol. 50, No.1, 1997, pp. 6-9.
۳. بیلیس، جان و دیگران، *استراتژی در جهان معاصر*، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، صص ۳۴ - ۳۳.
۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:
- Buzan, Bary, *An Introduction to Strategic Studies: Military Technology and International Relations*, London: 1987.
- اسنایدر، کریگ. ای، *امنیت و استراتژی معاصر*، سیدحسین محمدی نجم، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۴، فصل اول.
5. Should Strategic, *ibid*; Walt, Stephen, "The Renaissance of Security Studies", *International Studies Quarterly*, Vol.35, No.2, 1991.
۶. افتخاری، اصغر، «سیر تحول مطالعات استراتژیک؛ روندهای جهانی و تجارب ایرانی»، در: *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۴.
7. Clausewitz, Carl Von, *On War*, Princeton: Princeton University Press, 1976, p. 128.
۸. ثقفی عامری، ناصر، «استراتژی در فرایند تحول»، در: *مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم*، به اهتمام علی قادری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۶.
۹. به عنوان نمونه نک:
- Thompson, Scott. W. & Jensen, Kenneth(eds), *Approaches to Peace: An Intelctual Map*, Washingotn D. C.: Institute of Peace, 1991.
۱۰. به نقل از: افتخاری، اصغر، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۶.
11. On War, *ibid*, 84 - 95.
12. Liddel Hart, B.H., *Strategy: The Indirect Approach*, 6th edition, London: Faber, 1987, p.334.
13. Aron, Rimon, "The evolution of modern strategic thought", *Problems of Modern Strategy*, London: Adelphi Paper, 1969, p.7.

۱۴. برای مطالعه بیشتر در مورد رابطه امنیت، استراتژی و سیاست در نزد این افراد نک:
- گارنت، جان، «مطالعات استراتژیک و فرضیات آن»، در جان بلیس و دیگران، *استراتژی معاصر؛ نظریات و خط‌مشی‌ها*، هوشمند میرفخرایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، صص ۱۱ - ۳.
۱۵. برای مطالعه بیشتر نک.
- مورگنتا، هانس. جی، *سیاست میان ملت‌ها*، حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۲۶ - ۳.
- تریف، تری و دیگران، *مطالعات امنیتی نوین*، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۹۶ - ۶۵.
۱۶. نقد مبسوط‌تری از این دیدگاه‌ها را در مقاله «امنیت، سیاست و استراتژی؛ تقارن تحول تاریخی - گفتمانی» می‌توان دید. نک. خلیلی، پیشین. صص ۷۳۸ - ۷۱۳.
۱۷. به عنوان نمونه نک.
- بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، در: *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌المللی*، علیرضا طیب، تهران، نشرنی، ۱۳۸۰، صص ۱۹۰ - ۱۴۹.
- هافندرون، هلگا، «معمای امنیت: نظریه‌پردازی و ایجاد رشته‌ای در زمینه امنیت بین‌المللی»، در: *پیشین*، صص ۲۲۲ - ۱۹۱.
- Taylor, Trevor (ed), *Approaches and Theory in International Relations*, New York: Longman, 1988.
- Godson, Roy and et.al, *Security Studies for the 21st Century*, Washington and London: Brassey's, 1997.
۱۸. عامری، هوشنگ، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران، آگاه، ۱۳۸۱، صص ۱۱۴ - ۱۱۳.
۱۹. سیاست بین‌الملل ناظر بر اعمال و رفتارهای رسمی دو یا چند واحد سیاسی است، در حالی که روابط بین‌الملل مجموعه اقدامات و کنش‌های متقابل واحدهای سیاسی، نهادهای غیردولتی و روندهای سیاسی میان ملت‌هاست. نک. قوام، عبدالعلی، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت، چاپ نهم، ۱۳۸۲، ص ۱۳.
20. Der Derian, James, "The value of security: Hobbes, Marx, Nietzsche and Baudrillard, in: Ronnie O. Lipschutz and et. al (eds), *on Security*, New York: Columbia University Press, 1995, p.24.
۲۱. روشندل، جلیل، *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴، ص ۴.
۲۲. سیاست و روابط بین‌الملل از دو حال خارج نیستند. یا در حالت جنگ هستند یا در حالت صلح، در حالی که جنگ و صلح اجزای مفهومی امنیت هستند. بنابراین به لحاظ منطقی نمی‌توان شکل‌گیری سیاست و روابط بین‌الملل را مقدم بر جنگ و صلح به عنوان اجزای مفهومی امنیت تلقی کرد. برای مطالعه بیشتر نک.
- نقیب‌زاده، احمد، *نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل*، تهران، قومس، ۱۳۷۳.

- دویچ، کارل و دیگران، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵، صص ۱۹۰ - ۱۸۶.
۲۳. مطالعات امنیتی همه ابعاد و سطوح امنیت (فروملی، ملی و فراملی) را مورد بررسی قرار می‌دهد، در حالی که امنیت بین‌الملل صرفاً به سطح فراملی امنیت می‌پردازد و نتایج این مطالعات را نمی‌توان به کل مطالعات امنیتی تعمیم داد. به عبارت دیگر می‌توان امنیت بین‌الملل را رشته‌ای فرعی از روابط بین‌الملل دانست؛ اما نمی‌توان کل مطالعات امنیتی را فرع بر روابط بین‌الملل تلقی کرد. برای مطالعه بیشتر نک. *معمای امنیت: نظریه‌پردازی و ایجاد رشته‌ای در زمینه امنیت بین‌المللی*، پیشین، صص ۲۲۲ - ۲۱۹.
۲۴. بوزان، باری، *مردم، دولتها و هراس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۵.
25. Buzan, Barry and et.al, *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder: Lynne Rienner, 1998.
26. Waever, Ole, *Security: A conceptual History for International Relations*, New Orleans: ISA Conference, 2002.
27. Waever, Ole, *Concepts of Security*, Copenhagen PH.D Dissertation, Institurte for Political Sciece, University of Copenhagen, 1991.
۲۸. ویور، الی، «امنیتی‌کردن و غیرامنیتی‌کردن»، مرادعلی صدوقی، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، سال اول، شماره سوم و چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸.
29. Kolodziej, Edward E., "What is a security and security studies? Lessons from the cold war", *Arms Control*, Vol. 13, April 1992.
30. Freedman, Lawrence, "The Professional and Context of security studies", *Arms Control*, vol.14, No.2, August 1993, pp. 198 - 205.
31. Walt, Stephen M. "The renaissance of security studies", *International Studies Quarterly*, Vol. 35, June 1991.
32. Jervis, Robert, "Models and Cases in the Study of international conflict", in: Rothstein, Robert L.(ed), *The Evolution of Theory in Internatinal Relations*, Columbia: University of South Carolina Press, 1991, pp. 78 - 81.
33. Mann, Michael, "Authoritarian and liberal militarism: A contribution from comparative and histotical sociology", Steve smith and et.al (eds), *International Theory: Positivism and Beyond*, Cambridge: Cambridge University Press: 1996, p. 221.
34. Weber, Max, "Political as a vocation", in: *Essay in Sociology*, Translated and edited and with introduction by H.H. Gerth and C.Writh Mills, London: Routledge, 1970, p. 77.
۳۵. لطفیان، سعیده، *استراتژی و روشهای برنامه‌ریزی استراتژیک*، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۱.
۳۶. هالستی، کی. جی.، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، صص ۹۱ - ۴۳.
۳۷. *مردم، دولتها و هراس*، پیشین، ص ۱۶.

۳۸. تاجیک، محمدرضا، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، *فصلنامه گفتمان*، شماره صفر، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.
۳۹. هابز، توماس، *لویاتان*، حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹.
۴۰. کتاب تاریخ جنگ پلویونزی را می‌توان نمونه‌ای از تقلیل مطالعه امنیت به مطالعه جنگ تلقی کرد. نک. - توسیدید، *تاریخ جنگ پلویونزی*، محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
41. Sun Tzu, *The Art of War*, Ralph D. Sawyer (trans), New York: Metro Books, 1994.
۴۲. بوث، کن، «تکامل اندیشه استراتژی» در: جان بیلیس و دیگران، *پیشین*، ص ۳۱.
۴۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص اندیشه‌های جومینی و کلازویتس نک.
- Howard, M., "Jomini and the classical tradition in Military thought", in: *The Theory and Practice of War*, London: Cassel, 1965, pp. 3 – 20.
- Rapaport, Anatol, *Clausewitz on War*, Harmondsworth: Pelican Books, 1968.
۴۴. جهاننگلو، رامین، *کلازویتس و نظریه جنگ*، تهران، هرمس، ۱۳۷۸، صص ۵۵ - ۵۳.
۴۵. *بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد*، پیشین، صص ۱۵۳ - ۱۵۲؛ *مطالعات امنیتی نوین*، پیشین، ص ۲۸؛ *قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم*، پیشین، ص ۱۱۹.
۴۶. *اصول روابط بین‌الملل*، پیشین، ص ۱۱۶.
۴۷. برای مطالعه بیشتر در خصوص ماهیت مطالعات بین‌المللی در این سال‌ها مراجعه شود به:
- *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، پیشین، صص ۶۴ - ۱؛ کاظمی، علی‌اصغر، *روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل*، تهران، قومس، ۱۳۷۲، صص ۳۹ - ۳۳.
۴۸. *مطالعات امنیتی نوین*، پیشین، صص ۱۱ - ۹.
۴۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک.
- *بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد*، پیشین، ۱۶۴ - ۱۵۱؛ عسگری، محمود، «امنیت و امنیت پژوهی»، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، سال دهم، شماره ۳۶ و ۳۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۳۱ - ۲۶.
۵۰. برای مطالعه بیشتر نک.
- *سیاست میان ملتها*، پیشین، صص ۲۶ - ۳؛ جونز، شون ام. لین، «واقع‌گرایی و مطالعات امنیتی»، در: اسنایدر، کریگ ای، پیشین، صص ۱۴۰ - ۱۰۵.
۵۱. نک. «سیر تحول مطالعات استراتژیک؛ روندهای جهانی و تجارب ایرانی»، پیشین، صص ۳۶ - ۲۰.
52. See: Waltz, Kenneth, *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979.
۵۳. مک کین لای، آردی و آر. لیتل، *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، مقدمه مترجم، صص ۲۸ - ۲۶.
۵۴. نک. *مطالعات امنیتی نوین*، پیشین، ص ۱۸؛ ماتیمر، دیوید، «فراتر از استراتژی، تفکر انتقادی و مطالعات امنیتی جدید»، در: کریگ ای. اسنایدر، پیشین، صص ۱۹۰ - ۱۸۹.

۵۵. برای مطالعه بیشتر در خصوص اصول مورد نظر سومر و گالتونگ که نویدبخش رویکرد ایجابی به امنیت شد نک.

- افتخاری، اصغر، «حوزه ناامنی؛ بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و مقوله امنیت داخلی در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳، بهار ۱۳۷۸، صص ۲۱ - ۳۲.

۵۶. برای مطالعه بیشتر درباره تفاوت‌های پوزیتیویست‌ها و تاریخ‌گرایان نک. بزرگی، وحید، *دیدگاههای جدید در روابط بین‌الملل*، ۱۳۷۷، صص ۱۱۴ - ۱۳.

- Smith, Steve and et.al(eds), *International Theory: Positivism and Beyond*, op.cit.

۵۷. برای مطالعه بیشتر درباره افکار و اندیشه‌های اعضای مکتب کپنهاگ نک.

- Mc Sweeny, Bill, "Identity and security: Buzan and the Copenhagen School", *Review of International Studies*, Vol. 22, No.1, 1996, pp. 81 - 93.

- بوزان، باری، «آشنایی با مکتب کپنهاگ در حوزه مطالعات امنیتی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سوم، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۵ - ۱۰.

- نصری، قدیر، «مکتب کپنهاگ، مبانی نظری و موازین عملی»، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، سال نهم، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۸۱، صص ۵۸ - ۳۳.

۵۸. برای مطالعه بیشتر درباره افکار و اندیشه‌های اعضای مکتب ولز: نک.

- Krause, Keith and Williams, Michael (eds), *Critical Security Studies*, Minneapolis: University of Minnesota Press, 1997.

- ماتیمر، دیوید، «فراتر از استراتژی تفکر انتقادی و مطالعات امنیتی جدید»، در: *امنیت و استراتژی معاصر*، پ‌پشین، صص ۱۹۰ - ۱۷۹.

۵۹. نک. همان، صص ۱۶۲ - ۱۵۵.

۶۰. برای مطالعه بیشتر در خصوص تحول در تعریف و مفهوم استراتژی نک. افتخاری، پشین، صص ۳۶ - ۲۰.